

Study and Analysis of Civil- Military Relations in Middle East (Case study: relations between army and Muslim Brotherhood in Egypt 1952-2014)¹

Reza Khorasani¹, Zahra Amani²

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Shahid Beheshti University; Member of the Association for Political Studies, Tehran, Iran (**Corresponding Author**). reza.khorasanie@gmail.com

2. PhD. Student in International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran. Zahraamani.h@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is the analytical review of military-civil relations in the Middle East with an emphasis on the relationship between Ikhwān al-Moslemin and the Militaries in Egypt. In this regard, different models of military-civil association in the Middle East as well as its relevant theories, characteristics of the deep state in Egypt and the governmental model considered by the group of Ikhwān, the relationship between the army and Ikhwān within three stages: before revolution, during the government, and after the coup were reviewed. Moreover, this article answers to the following questions: Why Ikhwāni government collapsed and how could the army overthrow the civil government? Is the collapse of Ikhwān related to the intellectual inefficiency of this group or the insufficient potential of its elites for governance? The method of study was descriptive-analytic and the results showed that due to the penetration of the army in Egyptian society, mass media propaganda against Ikhwān and ..., this group could not sustain its political power. After the revolution, this group did not make any effort to change the government to its desired model and also the theories of Ikhwāni Islamic state were neglected by Morsi and his fellows.

Keywords: Civil-Military Relations, Egypt, Deep State, Army, Muslim brotherhood, Mohammad Morsi, Middle East.

1. **The present article is extracted from:** an M.A thesis entitled "The Deep State and Islamist Groups in the Middle East (Case Study: Justice and Development Party in Turkey and Liberty and Justice Party in Egypt)" by Zahrā Amāni, supervised by Rezā Khorasāni, presented in the major of Regional Studies, at Shahid Beheshti university, in 2020.

Received: 2020/06/23; **Accepted:** 2021/06/28

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



بررسی و تحلیل رابطه نظامی - مدنی در خاورمیانه

(مطالعه موردی مناسبات اخوان المسلمین و نظامیان از ۱۹۵۲ تا ۲۰۱۴)^۱

رضا خراسانی^۱، زهرا امانی^۲

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران (نویسنده مسئول). reza.khorasanie@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Zahraamani.h@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی و تحلیل رابطه نظامی - مدنی در خاورمیانه با تاکید بر مناسبات اخوان المسلمین و نظامیان است. در این راستا، مدل‌های تعامل نظامی - مدنی در خاورمیانه و نظریات مربوط به آن، ویژگی‌های دولت پنهان در مصر و مدل حکومتی مدنظر اخوان، رابطه ارتش و اخوان در سه مرحله قبل از انقلاب، حکومت اخوان و بعد از کودتا بررسی شده است. همچنین به این سوال پاسخ می‌دهد که علت سقوط دولت اخوانی چه بود و ارتش چگونه توانست دولت مدنی را سرنگون کند. سقوط اخوان آیا به ناکارآمدی اندیشه‌ای این گروه بازمی‌گردد یا این که نخبگان اخوان توانایی لازم برای حکومت‌داری را نداشته‌اند. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که به علت نفوذ ارتش در جامعه مصر، تبلیغات رسانه‌ای علیه اخوان و... اخوان نتوانست قدرت سیاسی را حفظ کنند. این گروه پس از انقلاب، تلاشی برای تغییر دولت به سمت مدل آرمانی خود انجام نداد و تئوری‌های حکومت اسلامی اخوانی مورد بی‌توجهی مرسی و اطرافیان وی قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: روابط نظامی - مدنی، دولت پنهان، مصر، ارتش، اخوان المسلمین، محمد مرسی، خاورمیانه.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: پایان‌نامه کارشناسی ارشد، با عنوان: «دولت عمیق و گروه‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه (مطالعه موردی: حزب عدالت و توسعه ترکیه و حزب آزادی و عدالت مصر)»، دانشجو: زهرا امانی؛ استاد راهنما: رضا خراسانی، ارائه شده در رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۹۹ است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷

۱. مقدمه

یکی از مسائلی که می‌توان برای فهم بهتر سیاست‌های داخلی و خارجی هر کشور مورد بررسی قرار داد، رابطه بخش‌های مدنی با نظامیان و یا همان رابطه نظامی - مدنی^۱ است. در کشورهای غرب آسیا به علت ساخت و ماهیت دولت، نظامیان جایگاه ویژه‌ای در ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری دارند. نقشی که در برخی کشورهای منطقه مانند مصر منجر به پدیده‌ای به نام دولت پنهان شده است. با انتشار موج بهار عربی و ساقط شدن برخی از نظام‌های دیکتاتوری خاورمیانه، رابطه نظامی - مدنی و در پی آن موقعیت دولت پنهان موجود در بعضی از این کشورها دستخوش تغییر شد و در مصر که دومین کشور درگیر انقلاب بود، دولت مبارک پس از ۱۸ روز تظاهرات گسترده مردمی به یکباره فرو ریخت.

انقلاب‌های عربی، در کنار افزایش آزادی‌های مدنی، موقعیت اسلام‌گرایان را در این کشورها متحول کرد. می‌توان گفت اسلام‌گرایان سنی معتدل، پس از پایان خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴م و ایجاد تحول در نظریه‌های اسلام سیاسی، تاکنون حکومتی را بر مبنای اسلام سیاسی تشکیل نداده‌اند. در کشورهایی مانند تونس، سوریه، مصر و لیبی دولت‌های جدید پادشاهی یا نظامی در طول حیاتشان هیچ‌گاه به اسلام‌گرایان سنی اجازه فعالیت آزادانه نمی‌داند و این گروه‌ها اعم از مدل میانه‌روی اخوانی تا گروه‌های تروریستی و جهادی نقش آفرینی موثر سیاسی را تجربه نکرده بودند. به طوری که زمانی، برخی از گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال با ناامیدی از ایجاد دولت‌های اسلامی در مقیاس دولت‌های ملی، راه عزلت‌نشینی و هجرت (مانند گروه التکفیر و الهجرة که در مصر فعال بود) را انتخاب کردند که در هر دو مورد با شکست مواجه شدند. بنابراین، اسلام‌گرایان سنی هیچ‌گاه فرصتی برای آزمایش نظریات اسلام سیاسی در دولت‌هایشان را نداشتند. البته باید اشاره کرد که اگرچه در ترکیه اسلام‌گرایان مدتی است که به قدرت رسیده‌اند، اما آن‌ها نیز تا ایجاد حکومت اسلامی هنوز راه درازی را در پیش دارند.

در جریان انقلاب‌های سال ۲۰۱۱م، با کنار رفتن نظامیان، فرصتی طلایی برای اسلام‌گرایان سنی پیش آمد تا سال‌ها اندیشه‌ورزی خود را در بوته آزمایش قرار دهند. موج اسلام‌گرایی سیاسی در آن دوران در دو مدل جهادی و معتدل (مدنی) بروز یافت. نمونه بارز، مدل جهادی داعش بود که با تصرف سرزمین‌هایی

در عراق و سوریه سعی در برپایی دوباره نظام خلافت را داشت و مهم‌ترین نمونه مدل مدنی اخوان مصر بود که سعی کرد از طرق مدنی و ابزارهای دموکراسی برای رسیدن به قدرت و کسب نهایی هدف خود یعنی برپایی حکومت اسلامی استفاده کند.

پژوهش حاضر بعد از تشریح روابط نظامی - مدنی و دولت پنهان در خاورمیانه، در پی بررسی روابط اسلام‌گرایان و دولت و علل شکست اسلام‌گرایان در مصر است. سوال پژوهش این است که علت سقوط دولت اخوانی چه بود و ارتش چگونه توانست قدرت را از این دولت بازپس بگیرد. همچنین در بحثی فرعی به این موضوع پرداخته خواهد شد که آیا سقوط اخوان المسلمین به دلیل ناکارآمدی اندیشه سیاسی این گروه بود یا اینکه ناکارآمدی نخبگان اخوان علت سقوط آن‌ها بوده است. در این مسیر توجه به نقش دولت پنهان به عنوان قدرتمندترین نهاد سیاسی در مصر و ارتباط ویژه آن با گروه‌های مدنی برای بررسی آینده ساختار سیاسی مصر و جایگاه اسلام‌گرایان و اخوان در نظام سیاسی و اجتماعی این کشور ضرورت دارد. از سوی دیگر، این پژوهش تفاوت‌های نظریه‌ها و عملکردها در میان اسلام‌گرایان را بررسی می‌کند که این موضوع برای فهم بهتر علت شکست آن‌ها بسیار مهم است.

در ادامه، ابتدا مدل‌های تعامل نظامی - مدنی و دولت پنهان در خاورمیانه و نظریات مربوط به آن‌ها توضیح داده می‌شود. سپس با نگاهی به اندیشه‌های اخوان در مورد حکومت، به بررسی رابطه اخوان و ارتش در سه مرحله قبل از انقلاب، بعد از به قدرت رسیدن اخوان و بعد از کودتا پرداخته و در نهایت به سوال اصلی پژوهش پاسخ خواهد داد. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای بوده و در مسیر پژوهش از روش کیفی و تحلیلی استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

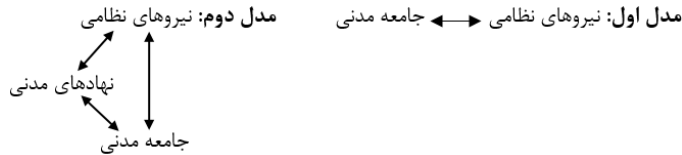
در مورد رابطه نظامی و مدنی و خصوصاً بررسی این روابط در کشورهای خاورمیانه‌ای، بی‌شک آثار بسیاری منتشر شده است. اما با توجه به تازگی نسبی موضوع بهار عربی در خاورمیانه و ادامه‌دار بودن اثرات آن تا امروز، آثار منتشر شده هنوز به قوام و جامعیت لازم نرسیده‌اند. همچنین مبحث دولت پنهان در خاورمیانه مسئله‌ای است که بیشتر از پژوهشگران سیاسی، مورد توجه مجامع ژورنالیستی بوده و از این رو تعداد کمی از آثار علوم سیاسی در این مورد به بحث پرداخته‌اند.

کامروا (۲۰۰۰)، در پژوهشی با عنوان نظامی‌گری حرفه‌ای و روابط نظامی - مدنی در

خاورمیانه^۱، شرح دقیقی از این روابط را در خاورمیانه ارائه کرده است. لوتربک (۲۰۱۲)،^۲ نیز در پژوهشی با عنوان قیام عربی، نیروهای مسلح و روابط نظامی - مدنی^۳، به تشریح نقش بهار عربی در برهم زدن قدرت ارتش و موازنه روابط نظامی - مدنی پرداخته است. سازمند و سلطانی نژاد (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان از انقلاب تا کودتا: مناسبات نظامی - مدنی در مصر جدید، این روابط را در زمان انقلاب سال ۲۰۱۱ م بررسی کرده‌اند. در مورد اندیشه‌های اسلام‌گرایان و اخوان المسلمین نیز کتاب‌های بسیاری به زبان‌های مختلف وجود دارد که برای مثال می‌توان به کتاب *سیر تحول جنبش‌های اسلامی*، اثر حمید احمدی، *پراکسیس اندیشه سیاسی و فعل سیاسی در خاورمیانه*، اثر حاتم قادری و... اشاره کرد. همچنین مهم‌ترین کتاب برای درک اندیشه سیاسی حسن البنا، کتاب وی با نام *مجموعه الرسائل* است که جمعیت اخوان المسلمین را بر پایه‌ی اندیشه‌ی آن تأسیس کرد.

۳. چارچوب مفهومی

به طور کلی روابط نظامی - مدنی می‌تواند به دو شکل وجود داشته باشد. در نوع اول نیروی نظامی و اقتدار مدنی، دو سوی رابطه را تشکیل می‌دهند و در نوع دوم (مدل دولت پنهان) این رابطه میان نظامیان و جامعه به طور عام، و نهادهای مدنی به طور خاص برقرار است.



در کشورهای غرب آسیا حضور نظامیان در عرصه سیاسی به دو صورت مستقیم از طریق کودتاهای نظامی و رژیم‌های برخاسته از ارتش‌ها و به صورت غیرمستقیم از طریق میراث به جا مانده از آن‌ها یعنی قوه مجریه قوی و قوه قضائیه و مقننه ضعیف به وفور دیده می‌شود (سازمند و سلطانی نژاد، ۱۳۹۲: ص ۱۰۶-۱۰۷).

1. Military Professionalization and Civil-Military Relations in the Middle East
2. Lutterbeck
3. Arab Uprisings, Armed Forces, and Civil-Military Relations

کامروا در پژوهشی روابط نظامی- مدنی در نظام‌های خاورمیانه را براساس ساخت آنها به سه دسته تقسیم کرده است (kamrava, 2000). اولین دسته نظام‌های استبدادی افسر- سیاستمدار^۱ هستند. این نظام‌ها اکثراً توسط یکی از افسران سابق ارتش اداره می‌شوند که به سیاستمداران غیرنظامی تبدیل شده‌اند. در این مدل ارتش مستقیماً در سیاست دخالت ندارد، اما نقش بالایی در آن ایفا می‌کند. نمونه‌ی این نظام‌ها در مصر و لیبی (زمان قذافی) وجود دارد. در این کشورها ارتش طی یک رابطه ارگانیک، قدرت خود را از طریق یک نهاد ریاست جمهوری قوی در عرصه سیاسی حفظ می‌کند.

دومین دسته از روابط نظامی- مدنی مربوط به پادشاهی‌های قبیله‌ای^۲ است. کشورهای نفتی خلیج فارس، مراکش و اردن از نمونه‌های این نوع از نظام‌ها هستند. قدرت نظامی این نظام‌ها توسط قبایلی که به خاندان حکومتی و پادشاهی وفادار هستند، (مانند عربستان) و یا مزدوران خارجی (به علت کمبود جمعیت بومی) تأمین می‌شود.

سومین دسته از رابطه نظامی- مدنی، ارتش‌های دوگانه^۳ هستند. ساختار ارتش‌های دو یا چندگانه به جای وفاداری‌های قبیلگی بر وفاداری‌های ایدئولوژیک استوار است و علاوه بر ارتش‌های منظم موجود، یک نهاد نظامی موازی دیگری وجود دارد. برای نمونه می‌توان به ارتش‌های ایران (ارتش و سپاه پاسداران) و همچنین عراق (تا سال ۲۰۰۳ م) اشاره کرد.

در مورد سیستم‌های امنیتی، ایوا بلین^۴ (Lutterbeck, 2012: P.31) معتقد است که در کشورهای خاورمیانه‌ای که سیستم پاتریمونیالیستی^۵ حاکم است، دستگاه‌های امنیتی بر پایه گروه‌های سیاسی خاص و در طرفداری از آنها شکل می‌گیرند. در این مدل، سلسله مراتب درونی و پیشرفت درون سیستم امنیتی کاملاً وابسته به وفاداری‌های ایدئولوژیکی و سیاسی تعیین می‌شود.

در ذیل روابط نظامی- مدنی یکی از مهم‌ترین مسائل، دولت پنهان و یا همان دولت عمیق^۶ است.

-
1. Autocratic officer-politician
 2. Tribally dependent monarchies
 3. Dual militaries
 4. Eva Bellin
 5. Patrimonial
 6. Deep State

دولت پنهان که اسامی مترادف بسیاری مانند دولت موازی^۱، دولت در سایه^۲، دولت دوگانه^۳، دولت در دولت^۴ و... دارد، مفهومی برای تعریف سازمان‌هایی است که در کنار دولت‌های آشکار، به صورت مخفی وجود دارند و بر تصمیمات آن اثر مستقیم و موثری می‌گذارند. برای مثال مایک لوفگرن^۵ یکی دیگر از پژوهشگرانی است که در مورد دولت پنهان در آمریکا پژوهش کرده است. وی دولت رسمی آمریکا را قلّه یک کوه یخی می‌داند که به ظاهر توسط انتخابات هدایت می‌شود، اما در حقیقت قسمت مخفی این کوه یخی به هر سمتی که تمایل دارد حرکت کرده و برای آن مهم نیست چه کسی به صورت رسمی قدرت را در اختیار دارد. وی دولت پنهان را ترکیبی از نهادهای مربوط به امنیتی ملی و نهادهای مجری قانون و بخش‌هایی از وزارت دفاع، وزارت خارجه، وزارت امنیت داخلی، سازمان سیا، وزارت دادگستری، وزارت خزانه‌داری، مجموعه‌های نظامی-صنعتی و وال استریت^۶ می‌داند که رابط تمامی این سازمان‌ها با دفتر اجرایی رئیس جمهور، شورای امنیت ملی است (Lofgren, 2016).

به طور خلاصه می‌توان دولت پنهان را متشکل از نهادهایی تعریف کرد که به صورت مخفی، غیرعلنی و موثر در تصمیمات دولت رسمی دخالت کرده و یا آن را در اختیار دارند، سه نهاد نظامی، اقتصادی و قضایی اصلی‌ترین ارکان این مدل از دولت هستند و ریشه‌های این نهادها در جامعه نیز نفوذ دارند.

دولت پنهان در خاورمیانه جلوه‌ی خاص خود را دارد. این نهاد تنها در کشورهایی که از نظر اجتماعی دارای نظامی مدرن‌تر و غیرقبیله‌ای (مانند مصر و ترکیه) هستند، شکل گرفته است. تفاوت دولت پنهان کم‌تر توسعه‌یافته خاورمیانه‌ای با مدل‌های توسعه‌یافته و غربی آن (مانند آمریکا و...) در دو بخش است. اولین تفاوت در عنصر اقتصاد می‌باشد. اقتصاد در دولت‌های پنهان کشورهای توسعه‌یافته بیشتر پایه و رکنی مجزا و موثر به حساب می‌آید، در صورتی که در مدل خاورمیانه‌ای دولت پنهان، اقتصاد بیشتر ابزار سایر ارکان مانند رکن نظامی است و حالتی وابسته دارد. تفاوت دوم میان دولت پنهان خاورمیانه‌ای و مدل

-
1. Parallel State
 2. Shadow State or Shadow Governance
 3. Dual State
 4. State within the state
 5. Mike lofgren
 6. Wall Street

توسعه‌یافته، به میزان و نحوه فعالیت نظامیان بازمی‌گردد. در کشورهای توسعه یافته نظامیان بیشتر یک ناظر بیرونی و هدایت‌کننده برنامه‌ها هستند، در صورتی که در مدل‌های کم‌تر توسعه‌یافته، نظامیان بیشتر به صورت مستقیم درگیر عرصه‌های اجرایی دولت می‌شوند.

در مورد تحولات اندیشه‌ای و سیاسی غرب آسیا، تقریباً تمام اندیشمندان اعتقاد دارند که فروپاشی عثمانی را می‌توان سرآغاز عصر جدید در این منطقه در نظر گرفت (اکبری و جهانبخش، ۱۳۹۵: ص ۴۶). در این زمان دو تحول مهم به وقوع پیوست: شکل‌گیری دولت‌های جدید و مدرن در خاورمیانه و از بین رفتن نهاد دیرپای خلافت.

در مورد تحول اول باید اشاره کرد که پس از گذشت دوران استعماری در خاورمیانه، کشورهای تازه استقلال یافته، محل رشد و قدرت‌گیری نظامیان بودند، زیرا در میان تمام گروه‌های موجود در این کشورها، ارتش از قدرت و شرایط بهتری برخوردار بود. این مسئله حاصل چهار روند است:

اول، امپراتوری‌ها برای دفاع از مرزهایشان و حفظ امنیت، مدت‌ها بود که توجه ویژه‌ای به نیروی نظامی داشتند. به همین دلیل زمانی که نظام امپراتوری عثمانی و قاجاری در کشورهای جدید فروپاشید، ارتش تنها گروه دارای سازمان‌دهی به حساب می‌آمد.

دوم، ارتش به طور قانونی و رسمی در سیستم مدرن دولت، تنها نهادی بود که حق استفاده از قدرت قهریه و برخورد نظامی با شورشیان داخلی و مهاجمان خارجی را داشت. در همین راستا ارتش‌های کشورهای خاورمیانه‌ای از آغاز کار دولت مدرن، سرکوب گروه‌ها و قبایل مسلح را در دستور کار خود قرار دادند تا هم کشور را یکپارچه سازند و هم تمام رقبایی که توانایی استفاده از قوهی قهریه را داشتند از میان بردارند. سرکوب قبایل و عشایر مسلح در زمان رضا پهلوی از نمونه‌های این موضوع است.

سومین دلیل قدرت‌گیری ارتش‌ها، ریشه در تفکر جامعه دارد. برای مردمی که سال‌ها هرج و مرج و جنگ را تجربه کرده بودند، ارتش دارای سه ویژگی مورد نیاز آن دوران بود: امنیت، اقتدار و نظم. همچنین مردم ارتش را بیش از سایر گروه‌های مدنی و سیاسی می‌شناختند.

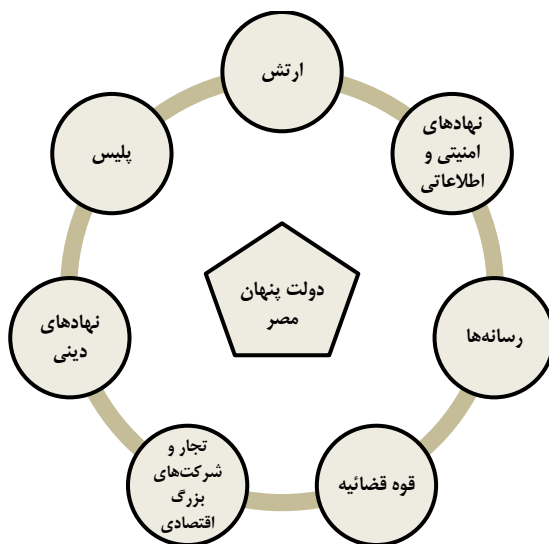
چهارمین علت قدرت ارتش، شعار آن‌ها بود. در آن زمان ارتش‌ها بنای خود را براساس اندیشه‌های ناسیونالیستی و حمایت از وطن گذاشته بودند و خود را حامی خاک و مردمشان می‌دانستند. این شعار برای مردمی که با فروپاشی عثمانی و انحلال خلافت، هویت اسلامی سابق خود را از دست داده بودند، بسیار التیام‌بخش بود. جمع شدن در زیر پرچم یک وطن جدید می‌توانست خلاء هویتی آن‌ها را تا حد زیادی پر

کند و پس از گذشت دهه‌ها بود که هویت اسلامی دوباره توانست در برابر هویت ملی قد علم کند. در هر حال غلبه ارتش در کشورهای خاورمیانه‌ای تا سال‌ها ادامه داشت و هنوز هم در ترازوی رابطه‌ی نظامی - مدنی بسیاری از کشورهای خاورمیانه‌ای مانند ترکیه، سوریه و... کفه نظامیان سنگینی می‌کند. اما ریشه دواندن نظامیان در این کشورها تنها به حوزه‌ی سیاسی باز نمی‌گردد و سایر حوزه‌ها را نیز درگیر کرده است. علاوه بر جایگاه مهم ارتش در فرهنگ اجتماعی مردم خاورمیانه، نظامیان در بسیاری از کشورها بخش بزرگی از اقتصاد را در اختیار خود دارند. در نتیجه رابطه میان ارتش و مردم در کشورهای خاورمیانه‌ای، بسیار عمیق‌تر از فعالیت‌های سیاسی است و این رابطه خود را در دوره‌های زمانی بازتولید می‌کند. برای مثال بسیاری از خانواده‌های مصری برای کسب جایگاه بالاتر اجتماعی و بهره‌برداری از امکانات ویژه‌ی رفاهی و اقتصادی که به طور انحصاری در اختیار نیروهای مسلح است، فرزندان خود را برای ورود به ارتش و پلیس تشویق می‌کنند. در نتیجه نوعی وابستگی بیمارگونه و چند بُعدی میان جامعه و ارتش وجود دارد که رهایی از آن همچنان که در بازه‌ی زمانی انقلاب ۲۰۱۱ م و کودتای ۲۰۱۳ م مصر مشاهده شد، به سادگی امکان‌پذیر نیست.

نظامیان نیز در مواقع حساس از این ابزارها به بهترین وجه استفاده می‌کنند. برای مثال بخش بزرگی از سیستم تولید و توزیع کالاهای اساسی مصر در اختیار شرکت‌های وابسته به ارتش است. کمبود کالاهای اساسی مانند نان و بنزین در روزهای منتهی به کودتای سال ۲۰۱۳ م و سپس فراوانی آن‌ها در روز بعد از کودتا نشان‌دهنده استفاده ارتش از ابزارهای اقتصادی برای فشار آوردن به بخش مدنی و هدایت افکار عمومی است. در نهایت، مجموع این فاکتورها نشان‌دهنده‌ی دولت پنهانی است که رهایی از آن همان‌طور که در کودتای سال ۲۰۱۳ م مشاهده شد، کار چندان آسانی نیست. در ادامه به تفصیل مختصات دولت عمیق و رابطه آن با اخوان المسلمین در مصر بررسی می‌شود.

۴. بررسی اجمالی ساختار و تفکر سیاسی در مصر

مدل دولت پنهان در مصر را می‌توان بر هفت موسسه استوار دانست (امانی، ۱۳۹۷: ص ۵۵): ارتش، نهادهای امنیتی و اطلاعاتی، پلیس، نهادهای دینی، رسانه، تجار و شرکت‌های بزرگ اقتصادی و قوه قضائیه. این هفت نهاد قسمت اعظم قدرت مصر را در اختیار خود دارند و سیستم بسته‌ای از چرخه قدرت را در میان خود به وجود آورده‌اند.

نمودار ۱- دولت پنهان در مصر^۱

دولت پنهان مصری از نظر نخبگان بسیار محدود و بسته و با چرخش نخبگانی بسیار کند، سرکوب‌گر و پلیسی، فردمحور (در مقابل سازمان‌محور) است و برای حیات خود (دهقان و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۳: ص ۶۲) به کمک قدرت خارجی (آمریکا) وابسته می‌باشد.

در کنار رشد دولت‌های سکولار و ارتش‌محور، اسلام سیاسی و به طور کلی نظام سیاسی در منطقه غرب آسیا که از زمان خلفای راشدین براساس نظام خلیفگی اداره می‌شد، پس از الغای خلافت، ناگهان با خلاء شدیدی روبه‌رو شد. با توجه به جایگاه مستحکم دولت اسلامی در اندیشه متفکران اسلامی و اعتقاد راسخ بسیاری از بزرگان اندیشه به وجود دولت و حکومت اسلامی، اگرچه نهاد خلیفه در زمان‌های گوناگون دارای شرایط و ویژگی‌های خاص خود بود، اما حتی در دورانی که دولت‌های مستقل از خلافت وجود داشتند، این نهاد همیشه رهبری مذهبی مردم را تحت اختیار خود داشت. به نحوی که دولت‌های خودمختاری مانند آل‌بویه برای کسب مشروعیت سیاسی، حتی به صورت ظاهری، خود را مطیع خلیفه می‌دانستند. نظام خلیفگی پس از حمله مغول نیز سریعاً خود را بازبایی کرد و در قالب امپراتوری عثمانی

۱. در این نمودار درجه اهمیت و میزان نقش‌آفرینی هر یک از ارکان از بالا به پایین مرتب شده است.

دوباره به یکی از ستون‌های ساختار سیاسی تبدیل شد. اما با پایان کار سیستم خلیفگی عثمانی و ایجاد دولت‌های جدید بر پایه تفکر غربی که تنها حاکمیت سیاسی را دارا بودند، علمای دین باید تصمیمی در مورد نقش اسلام در این دولت‌ها و مهم‌تر از همه، نهادها و مدل‌های جایگزین خلافت می‌گرفتند.

از این‌رو متفکرین زیادی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و... در مورد جایگاه جدید اسلام در سیاست و مدل‌های جایگزین خلافت اسلامی نظریه‌پردازی کردند که در این زمینه نقش متفکرین مصری بسیار برجسته بود. از جمله مهم‌ترین اندیشمندان آن دوران می‌توان به رشید رضا اشاره کرد. او در شرایط مدرن، ایجاد حکومت اسلامی را به عنوان جایگزین خلافت می‌پذیرد و اعتقاد دارد که شریعت باید مبنای قانون‌گذاری باشد (احمدی، ۱۳۹۰: ص ۵۴).

در سایه چنین تئوری‌هایی بود که در مصر ابتدا جمعیت شبان المسلمین و سپس اخوان المسلمین شکل گرفتند. حسن البنا به عنوان پایه‌گذار و پدر اندیشه اخوانی، هدف نهایی خود را برپایی خلافت و حکومت اسلامی می‌دانست. اما با توجه به شرایط سیاسی مصر و ممنوعیت فعالیت احزاب و گروه‌های اسلامی، او تصمیم گرفت برای رسیدن به هدف خود (برپایی خلافت و حکومت اسلامی)، سه مرحله‌ی پنج ساله را طراحی نماید:

(۱) مرحله تبلیغ و جذب محدود،

(۲) تبلیغات وسیع‌گسترش سازمانی،

(۳) شروع مرحله سیاسی و ورود به سیاست.

لازم به ذکر است که در روند حیات اخوان، اصل و مبنای اندیشه این گروه در ابتدا احیای خلافت اسلامی بود، اما با توجه به شرایط جدید، رفته‌رفته مدل خلافت به مدل حکومت اسلامی تبدیل شد (قاسمی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۴).

علاوه بر حکومت اسلامی که محور تفکر بنا بود، ویژگی دیگر اندیشه اخوانی توسل به راه‌های مسالمت‌جویانه و فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی بود. با یک بررسی اجمالی در کم‌تر گروه اسلام‌گرا می‌توان چنین رویکرد اعتدال‌گرایی را مشاهده کرد. حتی شاخه‌ی قدرتمند اخوان در سوریه نیز نتوانست چنین خویشتن‌داری را از خود نشان دهد و در مقطعی به برخورد مسلحانه روی آورد. نظام اسلامی مورد نظر حسن البنا به دور از تحزب بود، اما رویکردی خشن و دیکتاتوری مآبانه نداشت. او اراده ملت یا ائت را منبع قدرت می‌دانست و اطاعت از اراده آن‌ها را یک واجب شرعی تلقی می‌کرد. همچنین البنا ارتباط میان

مردم و حاکم را نیز براساس یک قرارداد اجتماعی تعریف می‌کند (میشل، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۱۸۵). اعتدال‌گرایی و تاکید اخوان بر مسالمت‌جویی، اگرچه مهم‌ترین راز حیات طولانی و قدرت این جمعیت است، اما در مواقعی نیز برای این تشکیلات ددرس‌آفرین شده که مهم‌ترین نمود آن در عملکرد اخوان پس از به قدرت رسیدن در بعد از انقلاب ۲۰۱۱ م است.

در مورد جایگاه ارتش در مدل دولت اسلامی البنا، او در ذیل برشمردن اصول فکری خود، حیطة فعالیت ارتش را تنها محدود به حراست از مرزها می‌داند. وی در ذیل اهداف سیاسی، قضایی و اداری دولت اسلامی مدنظرش چنین می‌نویسد (البنا، ۲۰۱۱ م: ص ۱۸۵):

تقوية الجیش والإكثار من فرق الشباب وإلهاب حماستها على أسس من الجهاد الإسلامی: تقویت نیروهای ارتش با جوانان و دمیدن روح حماسه در آنان براساس اصول اسلامی جهاد (معنای جهاد در این جا دفاع و جنگ است و با جهاد در نظر گروه‌های تکفیری تفاوت دارد).

بنابراین، در اندیشه اخوانی، ارتش دارای جایگاه سیاسی نیست و حیطة فعالیت آن در محدوده تخصصی باقی مانده و رویکرد ارتش در نظر اخوان نه ناسیونالیستی، بلکه رویکردی اسلامی است. همچنین البنا یکی از محل‌های تأمین بودجه نظامی دولت را زکات می‌داند (البنا، ۲۰۱۱ م: ص ۱۸۷):

تنظیم الزكاة دخلا ومنصرفا بحسب تعالیم الشریعة السمحة، والاستعانه به فی مشروعات الخیریه التي لا بد منها كملاجئ العجزة و الفقراء والیتامی و تقیة الجیش: و برقراری زکات به عنوان درآمدی برای هزینه‌هایی که شرع آن‌ها را مشخص کرده و کمک به کارهای خیریه‌ای مانند ایجاد سرپناه برای افراد افتاده حال، فقیران و یتیمان و حفظ (سامان‌دهی) ارتش.

در کتاب حسن البنا جز این دو مورد، دیگر به ارتش اشاره نشده است. اگرچه این کتاب قبل از به قدرت رسیدن ارتش در مصر نوشته شده، اما هنوز هم ارتش در اندیشه اخوانی دارای جایگاه سیاسی نیست. در ادامه، روند تعامل بین اخوان و دولت، از ابتدای شروع به کار این جمعیت تا سقوط مرسی بررسی می‌شود.

۵. بررسی ارتباط اخوان و ارتش از زمان کودتای افسران آزاد تا انقلاب ۲۵ ژانویه سال ۲۰۱۱ م

مصر پس از استقلال رسمی از انگلیس، براساس نظام پادشاهی اداره می‌شد، اما سلسله پادشاهی مصر عمر کوتاهی داشت و پس از ۳۱ سال و حکمرانی سه پادشاه، توسط ارتش کنار گذاشته شد. شروع به کار اخوان المسلمین در دوران نظام پادشاهی بود و این جمعیت به عنوان اولین جنبش اسلامی معاصر، در سال

۱۹۲۸م در شهر اسماعیلیه توسط حسن البنا تأسیس شد و پس از مدتی به قاهره انتقال یافت (قاسمی، ۱۳۹۴: ص ۷۰). طی این دوران رابطه دولت و اخوان شاهد تنش‌های بسیاری بود. اخوان المسلمین در مدت کوتاهی توانست با انجام کارهای خیریه‌ای به قدرت زیادی در جامعه دست یابد و دولت پادشاهی مصر در زمان جنگ اسرائیل و اعراب از این گروه استفاده بسیاری کرد. رشادت‌های مجاهدین اخوان در جبهه‌های نبرد علیه دشمن اسرائیلی زبانزد مردم شد و این گروه را به رقیبی قدرتمند برای دولت تبدیل کرد. در این جنگ‌ها رابطه دوستانه‌ای میان ارتش و اخوان برقرار شد. در زمان ملک فاروق، دولت با توجه به قدرت و اعتبار اجتماعی اخوان و رویکرد ضد انگلیسی آن، با تشویق انگلیس و به بهانه ترور نقراشی پاشا نخست‌وزیر وقت مصر، گروه اخوان المسلمین در سال ۱۹۴۹م سرکوب گردید و حسن البنا نیز ترور شد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ص ۶۱). در این دوره رویکرد دولت در سرکوب اخوان شامل سه محور ترور، دستگیری و مصادره‌ی اموال بود.

بعد از مدتی گروهی از جوانان ارتشی تحت عنوان افسران آزاد در ۲۳ ژوئیه سال ۱۹۵۲م تصمیم به کودتا علیه دولت پادشاهی گرفتند. این کودتا بعدها انقلاب ژوئیه نام گرفت و در اثر آن پس از خلع ملک فواد، نظام پادشاهی مصر به جمهوری عربی مصر، تغییر یافت. اگرچه نظامیانی که به ریاست جمهوری و یا دیگر مسئولیت‌های کشوری انتخاب می‌شدند، لباس نظامی را کنار می‌گذاشتند، اما از آن زمان تاکنون همه‌ی آن‌ها مشیء ارتشی خود را ادامه دادند و ارتش در دولت جایگاه منحصراً به فردی را دارا است. در واقع این کودتا منجر به تولد پدیده‌ای شد که تاکنون قدرت اصلی سیاست مصر را در اختیار خود دارد و با نام دولت پنهان شناخته می‌شود.

نحوه تعامل ارتش با اخوان المسلمین دارای فراز و فرودهای بسیاری است. علی‌رغم دوستی ارتش و اخوان (Harb, 2003: P.27) در زمان نظام پادشاهی، پس از به قدرت رسیدن ارتش، این نهاد اخوان را رقیبی قدرتمند برای خود دید که کنترل آن لازم بود و سرکوب اخوان از اینجا آغاز گردید. می‌توان دلیل دیگر این برخورد را در ماهیت ارتش دید. ارتش مصر، خود را قهرمانی می‌دانست که باید از مردم حفاظت می‌کرد. اما این قهرمان نیاز به یک ضد قهرمان نیز داشت. زمانی ضد قهرمان، ارتش اسرائیل و دولت‌های استعمارگر بود، اما پس از استقلال مصر و همچنین شکست‌های مکرر مصر از اسرائیل، ارتش تصمیم گرفت تا بزرگ‌ترین رقیب داخلی خود یعنی اسلام‌گرایان را به عنوان ضدقهرمان جدید معرفی کند (Monier & Ranko, 2013: P.112). گروه‌های افراط‌گرایی که به مرور از اخوان المسلمین جدا شده و

شکل تروریستی به خود گرفتند، دقیقاً همان چیزی بودند که ارتش لازم داشت تا به عنوان بهانه برای قانع کردن نخبگان و افکار عمومی علیه اخوان از آن استفاده کند. ترور نافرجام ناصر، بهانه‌ای مناسب برای ارتش بود تا افکار عمومی را برای سرکوب اخوان قانع کند. بنابراین، دومین سرکوب اخوان در مصر پس از حادثه المنشیه یا همان ترور نافرجام ناصر در سال ۱۹۵۴م اتفاق افتاد و تا دهه ۱۹۶۰م ادامه پیدا کرد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ص ۶۲). در این سرکوب دولت سه محور اعدام، دستگیری و مصادره‌ی اموال اخوان را در دستور کار خود قرار داد.

پس از درگذشت ناصر، سادات در اوایل کار خود نسبت به اخوان با ملایمت بیشتری رفتار کرد، اما رادیکالیسمی که سید قطب در زمان حیاتش آن را پایه‌ریزی کرد، در این دوره به ثمر نشست و بخشی از بدنه اخوان که دوستان خود را از دست داده و متحمل زندان شده بودند، مشیء اعتدال‌گرایی اخوان را بی‌ثمر خوانده و از آن جدا شدند (قاسمی، ۱۳۹۴: ص ۱۴۶). آن‌ها گروه‌های تکفیری و جهادی را در مصر تشکیل داده و سپس به مناطق دیگری مانند افغانستان و... مهاجرت کردند. با ترور سادات و انتخاب مبارک، رابطه اخوان و ارتش دارای روند باثبات‌تری شد. این ثبات نه به معنای بهبود رابطه، بلکه به این معناست که در این دوران اخوان سرکوبی را تجربه نکرد و مبارک سیاست کنترل اخوان را بدون جلب افکار عمومی در پیش گرفت و گاهی نیز به صورت تاکتیکی فضا را کمی برای اسلام‌گرایان باز می‌کرد تا از رادیکال شدن گروه‌های اسلامی میانه‌رو جلوگیری کند. البته لازم است اشاره شود که دولت مبارک و ارتش همیشه این مسئله را در نظر داشتند که قدرت گروه‌های مدنی و اخوان فراتر از خط قرمزهایشان نرود و در حیطه‌هایی مانند پارلمان که در تصمیمات جدی کشور نقشی ندارند، باقی بماند.

در مورد نحوه فعالیت اخوان در دوران مبارک باید اشاره کرد که اخوان برای گسترش نفوذ خود در نظام سیاسی از سه استراتژی استفاده کرد (Walsh, 2003). اولین راه، معرفی و تبلیغ نامزدهای خود برای نمایندگی پارلمان مصر بود. در این راه اخوان با گروه‌های کوچک مخالف دولت ائتلاف کرد و توانست در فضای سیاسی نسبتاً آزاد سال ۲۰۰۵م، ۲۰٪ کرسی‌های پارلمان را در اختیار بگیرد. همان‌طور که گفته شد اگرچه اخوان به تحزب اعتقادی ندارد، اما رهبران وقت چه در این زمان و چه در زمان انقلاب سال ۲۰۱۱م تحزب را به صورت ابزاری و مقطعی برای دستیابی به هدف خود مجاز دانسته و از آن استفاده کردند.

دومین راه اخوان به دستگیری کنترل جامعه‌ی متخصصان و دانشجویان به عنوان بزرگ‌ترین سازمان خصوصی کشور از طریق فرآیندهای انتخاباتی و در نهایت سومین راه ایجاد یک شبکه برای ارائه خدمات

اجتماعی در روستاها و شهرها بود. این سه اقدام توانست در زمان مبارک محبوبیت اخوان را بدون درگیری مستقیم با سیستم سیاسی حاکم افزایش دهد.

۶. دوران مرسی؛ نحوه حکومت‌داری و جایگاه ارتش پس از انقلاب ۲۵ ژانویه سال ۲۰۱۱م

زمانی که اولین زمره‌های تغییر نظام میان تظاهرکنندگان میدان التحرير قاهره پیچید، اخوان هنوز به صورت رسمی وارد تظاهرات نشده بود و این گروه اندکی پس از جدی شدن اعتراض‌های مردمی به طور رسمی و تشکیلاتی به معترضین پیوست (Wilmot, 2015: P.384). اما پس از سقوط مبارک، این گروه که یکی از سازمان‌یافته‌ترین و محبوب‌ترین گروه‌های اسلامی و مدنی حامی انقلاب بود، شانس و امید بالایی برای ورود به دولت را در خود مشاهده کرد و بر همین اساس تصمیم گرفت تا مرحله سوم اخوان یعنی ورود به سیاست را به طور جدی به اجرا بگذارد. اخوان بعد از انقلاب، حزبی را با عنوان حزب الحریه و العداله (به فارسی حزب آزادی و عدالت) تأسیس و محمد مرسی را نامزد ریاست جمهوری خود برای انتخابات معرفی کرد. پس از انجام دو دور انتخابات، مرسی به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد و حالا اخوان فرصتی طلایی برای رسیدن به هدف خود را پیدا کرده بود.

اما زمانی که مرسی سوگند یاد کرد و رسماً ریاست جمهوری را در دست گرفت، با سیستمی مواجه شد که نه تنها با مدل اخوانی فاصله داشت، بلکه تقریباً متضاد با ویژگی‌های دولت آرمانی آن‌ها بود. نظام سیاسی با آمریکا و از آن مهم‌تر اسرائیل رابطه استراتژیک داشت، قانون اساسی کاملاً سکولار بود، فعالیت گروه‌های دینی غیرقانونی به حساب می‌آمد و از همه مهم‌تر ارتش به طور مستقیم و غیرمستقیم عهده‌دار بسیاری از انتصابات مهم سیاسی بود. در این زمان بود که میانه‌روی اخوانی به جای این‌که راهگشا باشد، به زنجیری بزرگ تبدیل شد که فکر، عمل و تصمیمات اخوان را به بیراهه کشاند.

قبل از انقلاب سال ۲۰۱۱م، ارتش مصر همیشه به صورت سایه‌وار حکومت را اداره کرده است. هر شش سال انتخاباتی فرمایشی برای ریاست جمهوری برگزار می‌شد، روسای جمهور همگی دارای پیشینه‌ی نظامی بوده و تا زمان مرگ، ریاست خود را حفظ می‌کردند و همواره با بیش از ۹۵٪ آراء پیروز اعلام می‌شدند. عدم وجود نمایندگان مدنی نه به دلیل فقدان محبوبیت رقبای ارتش، بلکه به دلیل فضای بسته و دستکاری‌های بسیار در انتخابات‌ها بود. تنها زمانی که مصر انتخابات آزاد را تجربه کرد، انتخابات پارلمان و ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲م بود که ارتش تحت فشارهای مردمی در نتایج انتخابات دخالت نکرد.

نکته اینجاست که همین حکومت سایه‌وار و خصلت فرادولتی بودن ارتش باعث شد این نهاد پس از حکومت مرسی دوباره خود را بازیافته و به عرصه سیاسی بازگردد، زیرا که حیات دولت و ارتش به طور علنی به یکدیگر گره نخورده بود و در نتیجه سقوطشان نیز از هم جدا بود. با این وجود رشته‌های نامرئی بسیار زیادی بین ارتش و دولت وجود داشت که بعد از انقلاب، خود را در کم‌تر از دو سال بازیابی کرد. همچنین ارتش با تکیه بر شعار پاسداری از موجودیت مصر، دارای اختیارات قانونی بسیار زیادی است. یکی از مهم‌ترین این اختیارات قانون حالت اضطراری است که به ارتش و پلیس حق بازداشت‌های طولانی مدت (حتی تا بیش از ۱۰ سال) را بدون اثبات جرم و برگزاری دادگاه می‌دهد (الزعنون، ۲۰۱۹م).

زمانی که مبارک در انقلاب ۲۵ ژانویه پس از ۱۸ روز از آغاز اعتراضات کناره‌گیری خود را اعلام کرد (Tufekki & Wilson, 2012: P.5)، اداره امور کشور را به دست شورای نظامی سپرد و از این طریق حاکمیت ارتش در نظام سیاسی حفظ شد. این شورا اداره سیاسی کشور را تا زمان برگزاری انتخابات بر عهده داشت و در این دوره توانست جایگاه رو به سقوط ارتش را تا حد زیادی بازیابی کند. پس از پیروزی اخوان در انتخابات، برای اولین بار در نظام جمهوری مصر، گروهی جدا از نظامیان مصری قدرت را در دست گرفتند و این مسئله برای ارتش که خود را قدرت اول کشور می‌دانست، بسیار گران می‌نمود. از آن مهم‌تر اینکه اندیشه اخوان در میان مردم محبوبیت زیادی داشت و به راحتی می‌توانست جایگاه اجتماعی و علاقه‌مندی به ارتش را زیر سوال ببرد.

محمد مرسی پس از به دست‌گیری حکومت، خطایی بسیار بزرگ و استراتژیک مرتکب شد و همان نیز به عاملی برای سقوط و برکناری‌اش تبدیل شد. پس از انتقال قدرت به اخوان، آن‌ها مقامات و مسئولین نهادهای زیردست خود را تغییر ندادند و بسیاری از چهره‌های کلیدی نظام سابق، در مقام‌هایشان ابقاء شدند. این افراد به شدت به ارتش وفادار و وابسته بودند. برای مثال احمد الطیب شیخ ازهر که در سال ۲۰۱۰م توسط مبارک منصوب شده بود، در زمان انقلاب سال ۲۰۱۱م، علیه انقلابیون فتوا صادر کرد و طبق استدلال‌ات اسلامی^۱ شورش علیه حاکم را حرام می‌دانست. وی پس از استعفای مبارک در سمت خود ابقاء

۱. او نیز مانند بسیاری از علمای اهل سنت که به نظریه استیلا و قاعده اطاعت از اولی الامر اعتقاد دارند، او در زمان انقلاب سال ۲۰۱۱م نظر خود را در مورد تظاهرات‌ها چنین عنوان می‌دارد: "المظاهرات بهذا الشكل حرام شرعا" (تظاهرات به این شکل از نظر شرعی حرام است). البته او نظر خود را در مورد انقلاب پس از پیروزی آن تغییر داد.

شد و در کودتا نیز از ارتش حمایت کرد.

همچنین در مسئله انتخاب وزرای کابینه، مرسی تنها پنج وزیر از سی و شش وزیر موجود را از بین اعضای حزب الحریه و عداله و اخوان المسلمین برگزید (Pioppi, 2013: P.59). در واقع اشتباه مرسی در این بود که ریشه‌های ارتش را در سیستم بروکراسی کشور و از همه مهم‌تر قوه قضائیه قطع نکرد و نیروهای وفادار به خود را جایگزین گروه‌های سابق نمود. بنابراین، پس از همکاری کوتاه مدتی که ارتش با دولت داشت، این همکاری کم‌کم به سمت رقابت درون افراد کابینه بین وزیر دفاع (ژنرال السیسی) و وزرای متمایل به اخوان رفت و سپس به جامعه تسری پیدا کرد و در نتیجه ارتش بهانه لازم برای دخالت را به دست آورد. همچنین عدم توجه به نیروهای اخوان به ویژه جوانان، آن‌ها را دلسرد و ناامید کرد و جامعه جوان مصر که خواستار تغییرات اساسی بود، با نظامی مواجه شد که بسیاری از نخبگان آن در نظام پیشین منصوب شده و در سیاست‌های کلی نیز پیرو نظام سابق بودند.

در حقیقت اخوان پس از به قدرت رسیدن، هیچ حرکتی به سمت اهداف خود و مدل حکومت اسلامی انجام نداد. تغییر بنیادین در قانون اساسی به شکل جدی پیگیری نشد، رابطه مصر و اسرائیل به قوت خود باقی ماند و مسئله‌ای که بسیاری از مردم انقلابی را ناامید کرد این بود که مرسی اعلام کرد به همه قراردادهای مصر (از جمله قرارداد کمپ دیوید) پایبند خواهد ماند (قاسمی، ۱۳۹۴: ص ۱۹۸). به نظر می‌رسد اخوان این موضوع را درک نکرد که رأی مردم به وی در مقابل نمایندگان نظام پیشین و پیروزی او در انتخابات، به علت تمایل آن‌ها به تغییر و اسلامی‌تر شدن دولت بود و نه پیگیری همان سیاست‌های قبلی. شعار مردم بر ضد مبارک که در ابتدا/رحل (برو) بود، در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب به شعار الشعب یرید اسقاط النظام (مردم خواستار براندازی نظام هستند) تغییر کرد و عدم درک چنین خواسته‌ای نتایج مرگباری را برای اخوان به همراه داشت.

از طرف دیگر، ارتش برای کنترل دولت اخوانی دست به اقداماتی زد. با توجه به منابع خاص و قدرت بالا، عدم وابستگی به دولت و مصونیت از نظارت نهادهای دیگر، باعث شد تا ارتش آن منابع را به کار گرفته و رابطه‌ی مدنی - نظامی را به وضعیت قبل از انقلاب برگرداند. در این مسیر ارتش عناصر مختلفی از رسانه‌ها (Magued, 2017: P.5) و رهبران مذهبی گرفته تا کمک‌های خارجی و فشارهای اقتصادی داخلی (مانند نبود بنزین در پایتخت و...) را بسیج کرد تا محبوبیت مردمی اخوان را در لایه‌های اجتماعی غیراسلام‌گرا و خصوصاً جامعه قبطی مصر متزلزل کند.

قدم اول ارتش در کودتا، کاستن مشروعیت دولت مرسی به وسیله‌ی گروه‌های مخالف اخوان بود. اولین بسیج مردمی در مخالفت با دولت مرسی با نام جنبش تمرّد، توسط البرداعی و در اولین سالگرد پیروزی مرسی شروع شد (Pioppi, 2013: P.65). اگرچه با فهم این که جریان اعتراضات به نفع ارتش در حال پیشروی است، تمایل به ادامه اعتراضات در نخبگانی مانند البرادعی کم‌رنگ شد، اما بی‌رغبتی آن‌ها زمانی بود که ارتش بهره‌ی لازم از این اعتراضات را برده و با بهانه نجات مصر از فروپاشی، قدرت را به دست گرفت. علاوه بر جنبش تمرّد به عنوان بسیج‌کننده مردمی، حزب سلفی نور و رهبر قبطیان نیز نقش ویژه‌ای در این کودتا داشتند. حزب نور نماینده‌ی گروه‌های سلفی و در واقع نماینده منافع عربستان در مصر است و کمک‌های مالی بسیاری از سوی عربستان دریافت می‌کند. این حزب با برخی از سیاست‌های مرسی از جمله بهبود رابطه با ایران مخالف بود و از آغاز مخالفت‌ها علیه دولت مرسی، به جبهه ارتش پیوست و برای تظاهرات علیه دولت اخوان فراخوان داد. رهبر قبطیان مصر که به تازگی بعد از فوت پاپ قبلی (پاپ شنوده) روی کار آمده بود، در اقدامی کم‌سابقه و برخلاف عرف قدیمی قبطیان که خود را از حوزه سیاست دور نگاه می‌داشتند، از مخالفان مرسی حمایت کرد و این مسئله قبطیان مصر را که درصد قابل توجهی از جمعیت کشور را دارا هستند، به مخالفین دولت تبدیل کرد.

یکی از مهم‌ترین دلایل سنت‌شکنی رهبر مذهبی قبطی‌ها این بود که در مصر رقابت سنگین و خاموشی میان مسلمانان و قبطیان وجود دارد که یکی از نمونه‌های بارز آن رقابت بر سر ساخت مساجد و کلیساها است. زمانی که اخوان بر سر کار آمد، علی‌رغم تلاش‌های اخوان برای نزدیک شدن به کلیسای قبطی (زنعون، ۲۰۱۹م: ص ۱۱۲)، گروه‌هایی ناشناس به تعدادی از کلیساها حمله کردند و این مسئله توسط رسانه‌های مرتبط با ارتش (که مخاطبین بسیاری در مصر دارد) به گونه‌ای الغاء شد که اخوان و افراد حامی این گروه در پس پرده حمله به کلیساها بودند. در نتیجه سه مسئله‌ی برتری یافتن سیاسی مسلمانان سنی، مورد حمله قرار گرفتن کلیساها و تبلیغات گسترده در مورد اینکه دولت مرسی سعی دارد تا مسیحیان را به حاشیه براند، قبطیان را به واکنش واداشت تا به صورت مستقیم علیه اخوان وارد شود.

در نهایت، فشارهای سیاسی و اولتیماتوم ارتش به جایی رسید که کودتای نظامی رخ داد و سیسی به عنوان رئیس ارتش مصر همراه با البرادعی، پاپ تواضروس دوم (عالی‌ترین مقام دینی قبطیان مصر)، شیخ الازهر، رهبر حزب سلفی نور و تعدادی دیگر از نخبگان مصری، برکناری مرسی را از ریاست جمهوری اعلام کرد (خسروشاهی، ۱۳۹۵: ص ۲۰۷) و اداره‌ی امور را به شورای عالی قضایی سپرد. چنین ترکیبی از

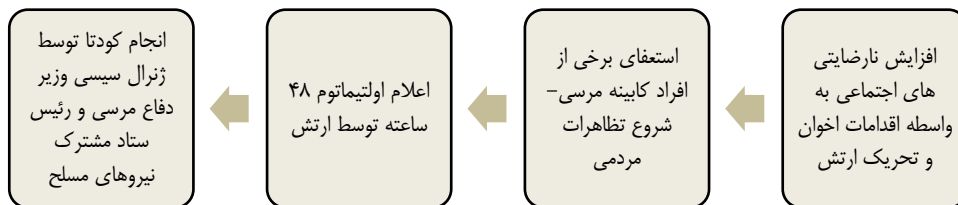
افراد در اعلامیه برکناری مرسی بسیار جالب توجه است. در واقع افرادی که در اعلامیه تلویزیونی برکناری مرسی حضور داشتند، نمونه‌ی کوچکی از دولت عمیق مصر بودند که همکاری رسانه‌های مصری در حمایت از ارتش، این ترکیب را تکمیل کرد.

از ساعات ابتدایی کودتا، مرسی توسط گارد ریاست جمهوری بازداشت شد و حدود ۴۰ روز بعد و پس از سرکوب طرفداران مرسی در میدان رابعه العدویه، ۳۰۰ نفر از اعضای اصلی اخوان نیز تحت تعقیب قرار گرفتند و بسیاری از اعضای ارشد این گروه و مخصوصاً مرشد عام اخوان، یعنی محمد بدیع دستگیر شدند. دستگیری مرشد عام اخوان همیشه یکی از خطوط قرمزی بود که حتی مبارک نیز آن را رعایت می‌کرد (قاسمی، ۱۳۹۴: ص ۹۸).

زیرا سیاست دولت‌های ارتشی قبل از انقلاب بر این اساس بود که گروه‌های اسلام‌گرا را محدود به مرزهای خاصی کرده و به جهت واکنش‌های مردمی که ناشی از جایگاه اجتماعی قوی اخوان بود، هیچ‌گاه حذف کامل این گروه را در برنامه قرار نداد. در اصل مبارک اسلام‌گرایی ضعیف شده‌ای را در نظر داشت تا در زمان‌های لازم برخی از تقصیرها را به گردن آن‌ها بیاندازد. همچنین با توجه به وجود تعداد قابل توجهی از اندیشمندان مصری وهابی و سلفی (مانند ایمن الظواهری و...) در گروه‌های جهادی و تروریستی مانند القاعده و... وجود چنین گروه‌هایی که اسلام‌گرایی معتدل را در جامعه رواج می‌دادند و از نظر اجتماعی نیز مقبولیت داشتند، می‌توانست جامعه مسلمانان را جذب کرده و از رادیکال شدن اسلام‌گرایی در مصر جلوگیری کند.

اما با این وجود اخوان ناگهان توانست به قدرت سیاسی بالایی دست یابد و همین مسئله باعث شد تا دولت عمیق در مصر سیاست ملایم خود را کنار گذاشته و پس از انجام کودتا علیه دولت مرسی، سازمان اخوان المسلمین را غیرقانونی اعلام کرد و دادگاه مصر نیز آن را در لیست گروه‌های تروریستی قرار داد. در نتیجه سومین سرکوب بزرگ اخوان در سال ۲۰۱۳م به دست یکی از فرماندهان بلندپایه ارتش یعنی سپهد عبدالفتاح السیسی شکل گرفت و برخلاف دو سرکوب قبلی به جز مصادره اموال و دستگیری، این بار به جای ترور و یا اعدام، ارتش از شیوه‌ی کشتارهای هدفمند استفاده کرد. به همین علت تعدادی از اعضای اخوان به بهانه مقاومت حین دستگیری، در محل دستگیریشان کشته شدند. همچنین در فاز بعدی به نظر می‌رسد ارتش درصدد است که اعضای کلیدی اخوان را در زندان‌ها به صورت فیزیکی حذف کند و تعدادی از اعضای عالی رتبه اخوانی مانند شخص محمد مرسی، محمد مهدی عاکف (مرشد سابق

اخوان)، عصام عریان و عبدالعظیم شرفاوی (عضو شورای رهبری اخوان) و بیش از ۷ نفر دیگر در زندان به علت شرایط بد زندان، عدم رسیدگی و اهمال پزشکی درگذشتند (الجزیره، ۲۰۱۹م).



نمودار ۲- فرآیند انجام کودتای سال ۲۰۱۳م

پس از چندی در سال ۲۰۱۴م بر طبق روال سابق، انتخابات برگزار گردید و سیسی رسماً رئیس جمهور شد. این انتخاب مجدد در سال ۲۰۱۸م تکرار شد و می توان گفت که تمام امور به شکل سابق خود در زمان مبارک بازگشت و حتی سیسی مانند گذشته سعی دارد دوره زمامداری خود را در قانون اساسی افزایش دهد. مبارک با تغییر کوچکی در متون حقوقی مصر که کار بازبینی قانون اساسی را انجام می دادند، در سال ۱۹۸۰م کلمه فترتین (دو دوره) را به کلمه فترات (چند دوره) تبدیل کرد و با اصلاحات انجام گرفته توانست ماده ۷۷ قانون اساسی مصر نهایی را به شکل زیر درآورده و سی سال رئیس جمهور مصر باقی ماند (الدستور المصری، ۱۹۸۰م):

«مدت ریاست جمهوری شش سال میلادی از تاریخ اعلام نتیجه همه پرسی^۱ است و امکان ادامه ریاست جمهوری در دوره های دیگر نیز وجود دارد». این قانون در سال ۲۰۱۲م و ۲۰۱۳م در مجلسی که پس از انقلاب تشکیل شده بود، تغییر یافت و در سال ۲۰۱۴م نهایی شد که دوره ریاست جمهوری را به ۴ سال تقلیل داده و تنها دو دوره را برای این منصب مجاز می داند (الدستور المصری، ۲۰۱۴م: ماده ۱۴۰). به نظر می رسد سیسی نیز قصد دارد به شکل مبارک عمل کند. ضمن آن که سیسی دوباره دوره ریاست جمهوری را از چهار سال به شش سال افزایش داده است (امانی، ۱۳۹۳). در اصلاحیه قانون اساسی که در

۱. لازم به ذکر است که تفاوت انتخابات و همه پرسی در این است که همه پرسی تنها گزینه "آری" یا "نه" در مورد یک فرد را در اختیار رأی دهندگان قرار می دهد، ولی انتخابات برای فرد امکان انتخاب بین گزینه های متعدد را فراهم می سازد.

سال ۲۰۱۹م انجام گرفت، این ماده قانونی دوباره تغییر یافت (الدستور المصری، ۲۰۱۹م: ماده ۱۴۰) و تنها منع برای ریاست جمهوری را انتخاب بیش از دو دوره متوالی قرار می‌دهد.

این مسئله راه را برای سبسی باز می‌کند تا پس از یک دوره ریاست جمهوری، یک دوره کناره‌گیری کرده و پس از آن دوباره فرصتی برای ورود به عرصه سیاسی را داشته باشد. در واقع سبسی سعی دارد تا بهترین استفاده را از تجربه انقلاب سال ۲۰۱۱م کرده و تمامی نقاط ضعف دولت عمیق را برطرف نماید و اینگونه بود که ترازوی نظامیان در رابطه نظامی- مدنی دوباره بیشتر از قبل به نفع نظامیان سنگینی کرد و وزن بخش مدنی از گذشته نیز کم‌تر شد.

جدول شماره (۱) مقایسه‌ای کلی از سه سرکوب بزرگ اخوان و سیاست‌های دولت در این اقدام را نشان می‌دهد:

جدول ۱- مقایسه سرکوب‌های اخوان در دوره‌های مختلف

سال سرکوب	۱۹۴۹	۱۹۵۴	۲۰۱۳
عامل انجام سرکوب	ملک فاروق	جمال عبدالناصر	عبدالفتاح سبسی
محور اول سرکوب	ترور	اعدام	کشتار هدفمند
محور دوم سرکوب	دستگیری اعضاء	دستگیری اعضاء	دستگیری اعضاء
محور سوم سرکوب	مصادره اموال	مصادره اموال	مصادره اموال

۷. اخوان و ارتش پس از کودتای سال ۲۰۱۳م

پس از کودتا و سرکوب اعتراضات طرفداران مرسی، بخش بزرگی از شبکه اعضاء، اموال و ساختمان‌های اخوان نابود شده بود. در کنار این موضوع، تبلیغات منفی و همچنین عملکرد اشتباه اخوان جایگاه مردمی این جمعیت را نیز بسیار متزلزل کرد. در واقع اولین دولت مدنی مصر که با رأی و انتخاب مردم روی کار آمد، نتوانست خاطره‌ی خوشی را برای مصریان به یادگار بگذارد و ترکیبی از کارشکنی‌ها و تبلیغات منفی دولت عمیق و تصمیمات نادرست و مرگبار اخوان، دولت مدنی را ناکارآمد نشان داد و اعتقاد و ایمان مردم به کارایی دولت‌های نظامی در مصر (در مقابل دولت مدنی) را بیش از پیش تقویت کرد. سبسی پس از این دوره هنوز اخوان را بزرگ‌ترین ضدقهرمان خود دانسته و سعی دارد بسیاری از نابسامانی‌ها و ناامنی‌های موجود را بر گردن اخوان بیاندازد. در هر حال پس از کودتای سال ۲۰۱۳م، ارتش

- برای سرکوب کامل اسلام‌گرایان و آرام کردن تشنج‌ها و بحران‌های به وجود آمده دست به چند اقدام زد:
- ۱) اقدامات امنیتی و انتظامی مانند اعلام حکومت نظامی حالت فوق‌العاده و همچنین قلع و قمع مخالفین (Magued, 2017: P.5) به‌گونه‌ای پی گرفته شد که اکنون فضای سیاسی مصر بسیار امنیتی بوده و هر صدای مخالفی در نطفه خفه می‌شود.
 - ۲) مقابله با تروریست‌های تکفیری در صحرای سینا و در مواردی دخالت نظامی در کشورهای دیگر مانند لیبی برای بازسازی وجهه اقتدار ارتش (Azaola Piazza, 2018: P.5).
 - ۳) ترمیم سیاست خارجی و گسترش آن خصوصاً ارتباط جدی و مستحکم با آمریکا و نقش‌آفرینی در مسائل منطقه‌ای به ویژه در لیبی (Azaola Piazza, 2018: P.2).
 - ۴) آغاز بازسازی اقتصادی و دریافت‌های کمک‌های اقتصادی از نهادهای بین‌المللی و کشورهایی مانند آمریکا و عربستان و همچنین جذب سرمایه‌های خارجی (Azaola Piazza, 2018: P.18).
 - ۵) تلاش برای حل مشکلات با همسایگان (Azaola Piazza, 2018: P. 2) خصوصاً مشکلات مرزی و مسئله آب رود نیل.
 - ۶) تبلیغات مثبت در مورد بهبود امور برای مدیریت افکار عمومی در داخل و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و رونق صنعت آسیب‌دیده توریسم این کشور. برای نمونه می‌توان به رژه‌ی با شکوهی اشاره کرد که برای انتقال مومیایی‌های فراعنه از موزه‌ی مصر در میدان التحریر به موزه‌ای جدید انجام گرفت.

۸. نتیجه‌گیری

نکته مهمی که از اتفاقات مصر می‌توان دریافت این است که دلیل باقی ماندن ارتش در نظام سیاسی مصر تنها به علت برخورداری این نهاد از سلاح و زور نیست، بلکه نفوذ تدریجی این نهاد در فرهنگ و جامعه مصر به حدی است که مردم در شرایط حساس به رهبران نظامی بیشتر از نخبگان مدنی اعتماد دارند. این مسئله در واقع همان بُعد اجتماعی دولت عمیق بوده که در مصر هنوز هم به قوت خود باقی مانده است. علاوه بر این، سرکوب‌های مکرر گروه‌های مدنی باعث شده تا آن‌ها بی‌تجربه و ناشناخته باقی بمانند. در واقع دولت پنهان مصری چنان سلطه‌ای را بر فضای سیاسی مصر ایجاد کرد که هیچ گروه مدنی نتوانست در سایه سنگین آن به نقش‌آفرینی موثر سیاسی دست پیدا کند.

در پاسخ به سوال فرعی پژوهش حاضر می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه برخی از اندیشمندان، شکست

اخوان را شکست مدل حکومتی این گروه می‌دانند، اما شواهد نشان می‌دهد که نخبگان اخوان پس از به قدرت رسیدن، هیچ‌گونه تلاشی برای رسیدن به مدل آرمانیشان انجام ندادند، زیرا به جز این‌که رهبران اخوانی برنامه‌ای مدون و عملیاتی را برای رسیدن به هدف خود تنظیم نکرده بودند، محافظه‌کاری و اعتدال‌گرایی افراطی آن‌ها باعث شد که اخوان پس از دستیابی به موقعیت ریاست جمهوری، جرأت تغییرات اساسی و بنیادین لازم را نداشته و حتی در تعویض نخبگان وفادار به مبارک تغلل کند.

بنابراین، اخوان در یک سال زمامداری خود نه فرصت و نه انگیزه‌ی لازم برای ایجاد تحولات انقلابی را داشت و همین مسئله نیز عامل اصلی سقوط آن شد و مدل حکومتی اندیشه اخوانی فرصتی برای آزمایش شدن پیدا نکرد.

از جمله عوامل داخلی سقوط دولت مدنی و اخوانی می‌توان به تبلیغات رسانه‌ای و سیاه‌نمایی‌ها علیه دولت مرسى، به هم ریختگی هدفمند بازارها خصوصاً در زمینه‌ی کالاهای اساسی چون نان و بنزین در روزهای آخر حکومت مرسى و بی‌کفایت نشان دادن او در اداره حکومت، بی‌تدبیری اخوان و عدم اتحاد گروه‌های انقلابی در اتخاذ تصمیمات کلان، بی‌هدفی نیروهای مدنی و در رأس آن اخوان در مقابل سازمان‌بندی قوی و برنامه هدفمند ارتش، سردرگمی در میان ایدئولوژی و عمل و اتخاذ تصمیمات استراتژیک مانند پذیرش معاهده‌ی کمپ دیوید بود که جایگاه اخوان را در بین مردم مصر پایین آورد. مرسى پس از انتخاب به سیستمی وارد شد که با اندیشه‌ها و ایدئولوژی بنیان‌گذاران اخوان تفاوت‌های بسیاری داشت و اخوان نتوانست این تناقضات را به طوری که کشور آسیب نبیند، مدیریت کرده و آن‌ها را پشت سر بگذارد و این کار راه را برای بازگشت دوباره دولت نظامی باز کرد.

اما دلایل شکست اخوان و پیروزی ارتش تنها به داخل مصر معطوف نبود. موقعیت ژئوپلیتیک کانال سوئز، نحوه ارتباط با رژیم صهیونیستی، اشتباه در انتخاب هم‌پیمانان و متحدان، موضوع از سرگیری روابط با ایران، کمک‌های مالی ثابت آمریکا به مصر، بلندپروازی مرسى در بازی با کارت ایران جهت جلب نظر و کمک‌های عربستان و در نهایت تمایل قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای به بازگشت نظام فکری و سیاسی ارتش بر مصر، همگی از عوامل خارجی سقوط مرسى و اخوان المسلمین بود.

با توجه به شرایط کنونی جامعه مصر و سرکوب‌های شدید و سانسورهای گسترده‌ای که از طرف ارتش انجام می‌شود، انتظار نمی‌رود در آینده نزدیک تحولی در ساختار سیاسی مصر اتفاق بیافتد. ارتش نیز سعی دارد تا با اصلاح مجدد قانون، قدرت خود را بیش از پیش افزایش دهد. اخوان المسلمین نیز با توجه به

ضربه سنگینی که در زمان کودتا تحمل کرده، هنوز انسجام، قوام و ساختار خود را به دست نیاورده است. بنابراین، انتظار می‌رود تا برای مدتی نه چندان کوتاه، سلطه دولت پنهان مصری بر فضای سیاسی باقی بماند. اما باید اشاره کرد که مشکلات اقتصادی، خفقان سیاسی و امنیتی، افزایش ناامنی‌ها، اختلافات احتمالی مصر با عربستان، گسترش فضای مجازی و از همه مهم‌تر تجربه و خاطره مردم مصر از فضای باز سیاسی پس از انقلاب می‌تواند در فرآیند تغییر سیاسی کشور مصر اثرگذار باشد، زیرا دولت عمیق هرچند در مقابل گروه‌های سازمان‌یافته و اعتراضات برنامه‌ریزی شده می‌تواند خوب و موثر عمل کند، اما به همان میزان در مقابل توده‌های مردمی که بدون برنامه‌ریزی و رهبری معین اعتراضات را شروع می‌کنند (مانند روند انقلاب ۲۰۱۱م) گیج و ناتوان می‌شود و این نهاد تا زمانی قدرت خواهد داشت که بتواند اعتراضات را قبل از ورود به فاز عملیاتی شناسایی کرده و از بین ببرد.

- Harb, I. (2003). The Egyptian Military in Politics: Disengagement or Accommodation?. *Middle East Journal*, 57(2): P.269-290.
- Kamrava, M. (2000). Military Professionalization and Civil-Military Relations in the Middle East. *Political Science Quarterly*, 115(1).
- Lofgren, M. (2016). **The Deep State: The Fall of the Constitution and the Rise of a Shadow Government**. New York: VIKING.
- Lutterbeck, D. (2012). Arab Uprisings, Armed Forces, and Civil–Military Relations. *Armed Forces & Society*, 39(1): P.28-52.
- Magued, Sh. (2017). The Egyptian Muslim Brotherhood’s transnational advocacy in Turkey: A new means of political participation. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 45(3): P.1-18.
- Monier, E.I & Ranko, A. (2013). The Fall of the Muslim Brotherhood: Implications for Egypt. *Middle East Policy*, 20(4): P.111-123.
- Pioppi, D. (2013). Playing with fire. The muslim brotherhood and the Egyptian Leviathan. *The International Spectator*, 48(4): P.51-68.
- Tufekci, Z. & Wilson, Ch. (2012). Social Media and the Decision to Participate in Political Protest: Observations From Tahrir Square. *Journal of communication*, 62(2): P.363-379.
- Walsh, J. (2003). Egypt’s Muslim brotherhood. *Harvard International Review*, 24(4): P.32.
- Wilmot, J. (2015). A commitment to politics: the trajectory of the Muslim Brotherhood during Egypt’s 2011–13 political opening. *Contemporary Arab Affairs*. 8(3): P. 379-397.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.129699.1548

خراسانی، رضا؛ امانی، زهرا (۱۴۰۰). بررسی و تحلیل رابطه نظامی- مدنی در خاورمیانه (مطالعه موردی مناسبات اخوان المسلمین و نظامیان از ۱۹۵۲ تا ۲۰۱۴). *سیاست متعالیه*، ۹(۳۴): ص ۲۹۳-۳۱۸.